

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

مناسبات بینامتنی اشعار ادیب الممالک فراهانی و فرّخی یزدی با شاهنامه فردوسی

(ص ۱۹ - ۳۹)

نگار رشید^۲، جلیل تجلیل^۳ (نویسنده مسئول)، علی محمد سجادی^۴

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۷

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۷

چکیده

ادبیات دوره مشروطه با همه تحولاتی که در محتوا و فرم و قالب شعر فارسی ایجاد کرد، وامدار گذشته خود است. از آن جا که ماهیت انقلابی و پرشور شعر این دوره بیش از هر چیز نیازمند تقویت همگرایی جمعی و ملی و برانگیختن احساس میهن دوستی و بیگانه ستیزی ایرانیان بوده، خصایص حماسی - اعم از صوری و محتوایی - و ظرفیتهای انگیزشی شاهنامه فردوسی، یکی از بهترین زمینه‌ها برای دستیابی به این اهداف آرمانی به شمار می آمده است. مقاله حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از نظریه بینامتنیت در پی آن است که اثرپذیری دو تن از شاعران بزرگ دوره مشروطه یعنی ادیب الممالک فراهانی و فرّخی یزدی را از شاهنامه فردوسی بررسی کند و مناسبات موجود میان اشعار آنها را در مؤلفه‌های گوناگون محتوا (بهره‌گیری از تلمیحات شاهنامه‌ای و موازی‌سازی و شبیه‌سازی تاریخی) و صورت (زبان، تصاویر بلاغی و مؤلفه‌های موسیقایی) تحلیل نماید. بر اساس نتایج پژوهش، این اثرپذیری یک تقلید صرف نبوده و این دو شاعر الگوهای جدیدی را به ویژه در زمینه دگردیسی شخصیتها و موازی‌سازی و شبیه‌سازی تاریخی ایجاد کرده‌اند. همچنین روابط بینامتنی اشعار این دو شاعر با شاهنامه از نوع بینامتنیت قوی است؛ زیرا در هر دو سطح محتوا و صورت از شاهنامه تأثیر پذیرفته‌اند.

کلمات کلیدی: شاهنامه، ادیب الممالک، فرّخی یزدی، بینامتنیت، محتوا، صورت.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات
(n.rashid948@gmail.com)

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (tajlil02@yahoo.com)

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات (A_sajadi@sbu.ac.ir)

۱- مقدمه

دهه‌های پایانی حکومت قاجار، از برهه‌های حسّاس در تاریخ ایران است؛ زیرا آشنایی ایرانیان با دنیای مدرن، طرح اندیشه‌ها و مسائل نوین و نیز دگرگونی‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی به ویژه استقرار نظام مشروطه، در این عصر به وقوع پیوست. در دوره مذکور، متن و فرامتن (زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی) دارای ارتباط متقابل با یکدیگر بوده‌اند؛ بدین معنا که از یک سو شعر این دوره در بیداری ملت و وقوع نهضت مشروطه نقشی اساسی داشته است و از سوی دیگر، عوامل فرامتنی یا بیرونی نیز در شعر فارسی بسیار تأثیر گذاشته و به ویژه در رویکرد شاعران این دوره به شاهنامه اثرگذار بوده‌اند.

تشابه وضعیّت سیاسی-اجتماعی ایران از نظر استقلال‌طلبی و ملی‌گرایی در آغاز هزاره دوم شعر فارسی (دوره مشروطه و پس از آن) با آغاز هزاره نخست آن (زمان سرایش شاهنامه) در این رویکرد شاعران به شاهنامه مؤثر بوده است (پیوند بینامتنی منظومه آرش کمانگیر کسرای و خوان هشتم اخوان ثالث، ۱۵۷). بر این اساس، برای شاعران دوره مشروطه، شاهنامه آبخوری غنی به منظور بازیابی هویت ملی در برابر خودفریبی و خودباختگی در مواجهه با غرب و سلطه آن بوده است. این شاعران بر این باور بوده‌اند که شاهنامه می‌تواند در تقویت روحیّه حماسی و ملی‌گرایانه، ظلم‌ستیزی، آزادی و آزادگی، استقلال‌طلبی، خودباوری و عدالت در میان ایرانیان، بسیار مؤثر باشد.

هدف نوشتار حاضر آن است که با بهره‌گیری از نظریّه بینامتنیّت، مهم‌ترین زمینه‌های اثرپذیری دو شاعر شاخص دوره مشروطه یعنی ادیب‌الممالک فراهانی و فرّخی یزدی را از شاهنامه برجسته سازد. نظریّه بینامتنیّت به عنوان مبنای نظری پژوهش، بر این اندیشه مبتنی است که «متون مختلف از دیرباز با یکدیگر تعامل داشته و تحت تأثیر آثار پیش از خود خلق شده‌اند. بر این اساس هیچ متنی اصیل نیست، بلکه واگویی‌ای از متون پیش از خود است و هیچ اثر مستقلی را نمی‌توان یافت که از این تأثیرپذیری و روابط بینامتنی برکنار بوده باشد» (کشف بینامتنیّت، چگونگی پیدایش یک نظریّه، ۱۲۱). از مهم‌ترین نظرات ارائه شده درباره بینامتنیّت که از قابلیت کاربست در مقاله حاضر برخوردار است، آرای ژنی درباره بینامتنیّت قوی و نیز آرای ژنت درباره زیرمتن و زیرمتن است.

ژنی به مراتبی در بینامتنیّت باور دارد که بر پایه میزان و چگونگی ارتباط دو متن استوار شده است. بر این اساس، او بینامتنیّت را بر دو نوع قوی و ضعیف میدانده؛ از نظر ژنی اگر

روابط بینامتنی در دو متن، در هر دو سطح صورت و مضمون انجام پذیرد، بینامتنی قوی است اما اگر این روابط صرفاً در یک سطح متوقف گردد، بینامتنی ضعیف تلقی میشود (درآمدی بر بینامتنی، ۲۳۷-۲۳۵). یکی از مباحث مهم در آرای ژنت درباره بینامتنی نیز بحث «زبرمتنی» است. «زبرمتنی» به نظر ژنت، متضمن هرگونه مناسبتی است که متن «ب» (زبرمتن) را با متن پیشین «الف» (زبرمتن) متحد میکند و شیوه پیوند این دو چنان نیست که متن «ب» تفسیر متن «الف» باشد (بینامتنی، ۱۵۶). بر این اساس، در این مقاله، شاهنامه فردوسی در مقام زیرمتن و اشعار ادیب الممالک و فرّخی یزدی نیز در مقام زبرمتن قرار دارند.

۲- پیشینه پژوهش

با وجود اثرپذیری گسترده شعر دوره مشروطه از شاهنامه در مؤلفه‌های گوناگون محتوایی و صوری، تاکنون درباره مناسبات بینامتنی شعر این دوره و شاهنامه پژوهش جامع‌نگری انجام نشده است. از پژوهش‌های موجود میتوان به دو مقاله «بهره‌برداری از عناصر پرکاربرد اسطوره‌ای شاهان و پهلوانان ایران باستان در شعر شاعران برجسته مشروطه» (۱۳۹۰) و «تأثیرپذیری ملک‌الشعراء بهار از فردوسی» (۱۳۹۱) اشاره کرد. این پژوهش‌ها بیشتر معطوف به یک جنبه از این تأثیرپذیری یعنی حضور قهرمانان اساطیری و حماسی شاهنامه در شعر دوره مشروطه بوده و در آنها به دیگر ابعاد اثرگذاری شاهنامه بر شعر این دوره یعنی عناصر زبانی، تصاویر بلاغی و مؤلفه‌های موسیقایی پرداخته نشده است. ضمن آن که پژوهش‌های مذکور حتی به هنگام بحث درباره حضور چهره‌های شاهنامه در شعر مشروطه، به نوگرایی شاعران این دوره در تلمیحات شاهنامه‌ای توجهی نداشته‌اند. توجه به خلأها و زمینه‌های مغفول و نکاویده مذکور با استفاده از روش تطبیقی و نظریه بینامتنی، از وجوه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌های پیشین است.

۳- تحلیل مناسبات بینامتنی سروده‌های ادیب الممالک فراهانی و فرّخی یزدی با شاهنامه

ادیب الممالک فراهانی و فرّخی یزدی را باید از قله‌نشینان جریان شعر دوره مشروطه به شمار آورد. شخصیت ادبی ادیب الممالک دارای سه لایه کاملاً سنت‌گرا و مدیحه‌سرا، بین سنت و تجدد و در نهایت، آزادیخواه و نوگرا است. در لایه سوم است که مضامین اجتماعی و وطنی در اشعار او گسترش میابد. چهره ادبی فرّخی را نیز میتوان دارای سه زمینه کم‌رنگ (دارای گرایش‌های سنتی)، خاکستری (متمایل به نوگرایی در غزل) و روشن (سراینده غزل سیاسی-اجتماعی) دانست (چشم‌انداز شعر معاصر ایران، ۸۶-۸۵ و ۱۰۰-۹۸). بررسی اشعار این دو شاعر حاکی از آن است که آنها در همه لایه‌های شخصیت ادبی

خویش، عمیقاً تحت تأثیر شاهنامه بوده‌اند. در ادامه این نوشتار با کاربردی‌ترین آرای ژنی دربارهٔ بینامتنیت قوی، مناسبات بینامتنی اشعار ادیب‌الممالک و فرخی (زیرمتن) با شاهنامه (زیرمتن) در ذیل دو مبحث کلی محتوا و صورت بررسی خواهد شد.

۳-۱- مناسبات بینامتنی در محتوا

پیوند محتوای یک اثر با اثری دیگر و تأثیرپذیری از آن، بیانگر رابطه‌ای ژرف میان آنهاست؛ زیرا از نزدیکی و همسانی گرایشهای فکری و ذهنی خالقان این آثار حکایت دارد؛ به ویژه آن که این رابطه گاه در لایه‌های مختلف اثر متأخر دیده میشود. در این بخش، مناسبات بینامتنی شاعران عصر مشروطه و در رأس آنها ادیب‌الممالک فراهانی و فرخی یزدی با شاهنامه از لحاظ محتوا بررسی میگردد.

۳-۱-۱- بهره‌گیری از تلمیحات شاهنامه‌ای

یکی از برجسته‌ترین نموده‌های روابط بینامتنی سروده‌های ادیب‌الممالک و فرخی با شاهنامه، بهره‌گیری از شخصیتها و ماجراهای شاهنامه در قالب تلمیحات متعددی است که در سراسر اشعار ملی-میهنی این شاعران دیده میشود. حضور این تلمیحات در شعر دورهٔ مشروطه چنان گسترده است که آن را باید از مختصات مهم ادبی شعر این دوره دانست. یکی از دلایل اصلی این امر، رواج روحیهٔ ملی‌گرایی در میان روشنفکران و شاعران این عصر و کوشش آنها برای برانگیختن اجتماع از طریق یادآوری گذشتهٔ درخشان ایران بوده است؛ به گونه‌ای که «صدای اصلی مشروطیت، بیشتر یا میهن‌پرستی است یا انتقاد اجتماعی» (ادوار شعر فارسی، ۳۴). بررسی اشعار ادیب‌الممالک و فرخی از منظر تلمیحات، نکته‌هایی را مینمایاند که آنها را باید از شاخصه‌های اشعار این شاعران - و به طور کلی شعر دورهٔ مشروطه - در بهره‌گیری از تلمیحات شاهنامه‌ای و وجه متمایز آنها از اشعار شاعران گذشته در استفاده از این نوع تلمیحات دانست.

در طول تاریخ ادبیات فارسی، شخصیت‌های دورهٔ تاریخی شاهنامه در مقایسه با چهره‌های دو دورهٔ اساطیری و حماسی، چندان مورد توجه نبوده‌اند. اما در شعر دورهٔ مشروطه و به ویژه در اشعار ادیب‌الممالک و فرخی، علاوه بر شخصیت‌های دو دورهٔ اساطیری و حماسی شاهنامه، چهره‌ها و شاهان دورهٔ تاریخی آن نیز به طور گسترده مورد توجه قرار گرفتند؛ به گونه‌ای که در تلمیحات این شاعران با طیف گسترده‌ای از شخصیت‌های شاهنامه‌ای مواجه هستیم و حتی گاه این امر به تراکم حضور چهره‌های گوناگونی از ادوار سه‌گانهٔ شاهنامه در یک شعر خاص منجر میشود و آن شعر را به طرح‌وارهٔ بسیار فشرده‌ای از مهمترین

چهره‌های ایران باستان تبدیل میکنند؛ مانند تراکم حضور شخصیتها در مسمط «مستبدی خوی ضحاکي است، این خونه ز دست» از فرّخی. شاعر در این مسمط پس از یادکرد از شخصیت‌های گوناگون دوره‌های اساطیری و حماسی شاهنامه (هجده شخصیت)، به شخصیت‌های دوره تاریخی آن میپردازد و با حسرت، از شکوه از دست‌رفته بزرگ‌ترین شاهان ساسانی یاد میکند:

رنج‌های اردشیر بابکان بر باد رفت زحمت شاپور ذوالاکتاف حال از یاد رفت
شیوه نوشیروانی، رسم عدل و داد رفت آبروی خاک ما بر باد استبداد رفت
حالیا گر بیند ایران را چنین بهرام گور از خجالت تا قیامت، سر برون نارد ز گور
(دیوان فرّخی، ص ۲۴۸)

یکی دیگر از وجوه تمایز ادیب‌الممالک و فرّخی با شاعران گذشته در بهره‌گیری از تلمیحات شاهنامه‌ای، آن است که برخی از چهره‌های دوره اساطیری و حماسی شاهنامه مانند سیامک، سلم، تور، پشوتن، گرسیوز و کشواد (کشواد) که در تلمیحات ادوار گذشته شعر فارسی، حضور کم‌رنگ یا بی‌رنگی داشته‌اند، در اشعار این دو شاعر حضور میابند:

اله اله چه شد آن غیرت گشواد غیور قارنا! ساما! دیگر ز چه خفتید به گور؟
(همان: ص ۲۴۶)

بیا که رایت کیخسرو بهار رسید گذشت نوبت افراسیاب و گرسیوز
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۲۶۳)

این امر هم به سود شعر شاعران مذکور و هم به سود چهره اسطوره‌ای یا حماسی مورد نظر است؛ زیرا استفاده از چهره‌های غیرشاخص شاهنامه در تلمیحات شعر دوره مشروطه، بر غلظت حضور آنها در شعر فارسی افزوده و موجب بیشتر شدن آشنایی مخاطبان عصر با آنها شده است. از آن سو نیز فراخوانی این چهره‌ها و عناصر مرتبط با آنها در شعر دوره مشروطه، بر غنا و ظرفیت تلمیح‌اندیشی و مضمون‌پردازی شعر این دوره افزوده است.

نکته مهم دیگر در تلمیحات شاهنامه‌ای شاعران دوره مشروطه، اعمال دخل و تصرف در برخی از داستانهاست. این در حالی است که در ادوار گذشته شعر فارسی، شخصیت‌های شاهنامه عموماً در دلالت اصلی خود و بدون تغییر و دگرذیسی به کار میرفته‌اند. این دگرذیسی عمدتاً شامل تغییر ماهیت و کارکرد برخی از شخصیت‌های ایرانی شاهنامه از ماهیت منفی به ماهیت مثبت است. بارزترین نمونه این امر، تغییر ماهیت کاووس است؛ کاووس که در متون پهلوی عمدتاً دارای چهره‌ای منفی است (نک. تاریخ اساطیری ایران، ۶۱-۶۲)، در شاهنامه نیز در هیأت پادشاهی خودسر و متکبر ترسیم میشود. اما این پادشاه

در شعر شاعران مشروطه و به ویژه در اشعار فرّخی، چهره‌ای منفی ندارد و حتی فرّخی در دیوان خود شش بار به طور افتخارآمیز از او یاد میکند:

ما زاده کیقباد و کیکاووسیم جان‌باختگان وطن سیروسیم
(دیوان فرّخی، ص ۳۸۵)

ادیب‌الممالک نیز در ترجیع‌بندی که در نکوهش مشروطه‌خواهان دروغین و زمامداران پس از بمباران رواق امام رضا (ع) توسط روسها سروده، از کاووس به نیکی یاد میکند و بر شکوه و شرف از دست‌رفته ایران حسرت می‌خورد:

تخت جم، افسر کاووس نماند شرف و غیرت و ناموس نماند
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۵۲۷)

همچنین با این که سلم در شاهنامه در چهره فردی پیمان شکن و برادرکش به تصویر کشیده میشود و در اشعار فرّخی نیز با همین چهره منفی ظاهر میگردد، اما ادیب‌الممالک در قصیده‌ای که به منظور تهییج ایرانیان و تأسف خوردن از عقب‌ماندگی آنها سروده، نگاهی مثبت به این شخصیت دارد؛ زیرا او را در کنار ایرج مینشاند و با این مجاورت، از ایران با تعبیر «تختگاه ایرج و سلم» یاد میکند:

چه شد که ایران آن تختگاه ایرج و سلم کنون خراب‌تر از ربع سلمی و سلماست
(همان: ص ۱۲۰)

اصلی‌ترین عامل این دگردیسیها و مثبت‌سازی ماهیت شخصیت‌های منفی، آن بوده که شاعران دوره مشروطه برای احیای غرور ملی ایرانیان، سراسر ایران باستان را با دیدی مثبت مینگریستند و صرف ایرانی بودن این شخصیتها، در نظر این شاعران دلیل کافی و موجه برای افتخار کردن به آنها بوده است.

۳-۱-۲- موازی‌سازی و شبیه‌سازی تاریخی

بهره‌گیری ادیب‌الممالک و فرّخی از تلمیحات شاهنامه‌ای را میتوان بر دو نوع دانست؛ نوع نخست، فراخوانی محض چهره‌های ایران باستان و صرفاً نقل نام آنها در شعر بدون استفاده سمبلیک و نمادین از آنهاست؛ برای نمونه ادیب‌الممالک در مثنوی «تجاوزهای روس و انگلیس به ایران» به منظور یادآوری گذشته باشکوه وطن و نمایاندن تأسف خود از اوضاع ایران عصر خویش، در ده بیت پیاپی با حسرت از چهره‌های ایران باستان یاد میکند:

کجا شد فریدون زرین‌کلاه؟ کجا شد منوچهر گیتی‌پناه؟
کجا شد کیقباد آن یل سرفراز؟ کجا شد شاه کاووس دشمن‌گداز؟

كجا رفت كیخسرو تاجدار؟ چه شد شاه گشتاسب و اسفندیار؟
(همان: ص ۶۸۳)

نکته قابل توجه آن است که فرّخی در این نوع بهره‌گیری از تلمیحات شاهنامه‌ای، در بسیاری از موارد از دو فرمول زیر تبعیت میکند:

الف) واژه دلالت‌کننده بر فرزند یا نژاد + نام یکی از شخصیت‌های شاهنامه (برای اشاره به ملت ایران)؛ مانند «دوده جمشید» (دیوان فرّخی، ص ۴۷)، «پور جمشید» (همان: ص ۲۸۷)، «جگرگوشه کیکاووس» (همان: صص ۹۵ و ۲۸۷)، «پور کیخسرو» (همان: ص ۱۲۹)، «نوباوگان کاوه» (همان: ص ۱۶۳) و «زاده کیقباد و کیکاووس» (همان: ص ۳۸۵).
ای دوده طهمورث دل یک دله باید کرد یک سلسله دیوان را در سلسله باید کرد
(همان: ص ۸۱)

ب) واژه دلالت‌کننده بر مکان + نام یکی از شخصیت‌های شاهنامه (برای اشاره به ایران)؛ مانند «کشور دارا» (همان: ص ۷۰)، «کشور جم» (همان: ص ۹۹)، «مقر جم» (همان: ص ۲۷۵)، «کشور هوشنگ» (همان: ص ۱۱۱)، «منزلگاه کیکاووس» (همان: ص ۲۴۷)، «مقام فریدون» (همان: ص ۲۷۵) و «جای رستم دستان» (همان: ص ۲۷۵):

رفت آبروی کشور جمشید به باد بس آتش کین به خاک زردشت زدیم
(همان: ص ۳۸۴)

اما نوع دوم و هنرمندانه بهره‌گیری ادیب‌الممالک و به ویژه فرّخی از چهره‌های شاهنامه، فراتر رفتن از فراخوانی محض آنها و شبیه‌سازی و موازی‌سازی شخصیت‌ها و عناصر سیاسی عصر خود با چهره‌های اساطیری و حماسی شاهنامه است. این نوع رویکرد شاعران مشروطه به چهره‌های ایران باستان، تحت تأثیر همین رویکرد فردوسی در شاهنامه و بیانگر جنبه‌های نوین و ژرفی از روابط بینامتنی آنها با این اثر گرانشگ است؛ زیرا فردوسی نیز به هنگام سرایش شاهنامه گاه به موازی‌سازی چهره‌های سیاسی عصر خود با شخصیت‌های داستان نظر داشته است؛ برای نمونه چنان که برخی از پژوهشگران تصریح کرده‌اند، فردوسی در داستان ضحاک، خلیفه قشری و متعصب عصر خود یعنی القادربالله را که با دستیاری محمود غزنوی بسیاری از ایرانیان را با اتهام قرمطی بودن قتل‌عام می‌کرده، با ضحاک تازی موازی‌سازی کرده است. بر این اساس حتی دستور ضحاک برای نوشتن محضر و تأیید اجباری آن از سوی مردم نیز یادآور آن است که القادربالله به قصد یافتن دستاویزی مناسب برای کشتار اسماعیلیان (= قرمطیان)، دستور نوشتن محضر و فتوایی را

مبنی بر الحاد اسماعیلیه صادر کرد و کوشید که علمای شیعه را نیز وادار به امضای این محضر کند (نک. تحلیل روابط گفتمانها در شاهنامه، ۱۱۶).

شاعران دوره مشروطه و در رأس آنها فرّخی یزدی نیز با تأسی از فردوسی، در بسیاری از اشعار خود به همین موازی‌سازی‌ها پرداختند و جنبه‌های نوینی از تلمیح‌گرایی را فرا روی مخاطبان قرار دادند؛ زیرا با عمیق شدن در مفاهیم سیاسی و اجتماعی، تجربه‌های معاصر خود را بر حماسه‌ها و اسطوره‌ها حمل کردند و از شخصیت‌های اساطیری و حماسی ایران برای شبیه‌سازی‌های تاریخی و تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی عصر بهره جستند. از این حیث میتوان فرّخی یزدی را از شاعران پیشگام در رویکردهای نوین اسطوره‌گرایی و اسطوره‌اندیشی دانست.

این موازی‌سازی گاه صراحتاً و با استفاده از تشبیه صورت می‌گیرد؛ بدین صورت که شخصیت شاهنامه‌ای به عنوان مشبّه‌به برای یکی از عناصر یا چهره‌های عصر شاعر ذکر میشود؛ مانند بیت زیر که شاعر در قالب اضافه تشبیهی، استبداد را به ضحاک تشبیه نموده و خود و دیگر انقلابیون را نیز با فریدون همانندسازی کرده است:

لطمه ضحاک استبداد، ما را خسته کرد
با درفش کاویان، روزی فریدون می‌شویم
(دیوان فرّخی، ص ۱۷۷)

نوع دیگری از این موازی‌سازی به روش غیرآشکار است که در این صورت مخاطب با آگاهی از فضای کلی و زمینه سرایش شعر، به آن پی می‌برد. این موازی‌سازی دارای جنبه‌های هنری بیشتری است؛ زیرا با پرهیز از عدم صراحت در گفتار، فرصت سهیم شدن در خوانش و فهم متن را به مخاطب میدهد و تلاش ذهنی مخاطب برای کشف این موازی‌سازی، بر التذاذ هنری او می‌افزاید. برای نمونه فرّخی در غزلی که درباره عقد قرارداد ننگین ۱۹۱۹ به وسیله وثوق‌الدوله (نخست‌وزیر احمدشاه قاجار) سروده، به طور غیرآشکار وثوق‌الدوله را از جهت خیانت به کشور و خوش‌خدمتی به انگلیس، با جانوسیار (وزیر خائن دارا به هنگام حمله اسکندر) موازی‌سازی کرده است:

میخواست خون ز کشور دارا رود چو جوی
دستی که تیغ کید به جانوسیار داد
(همان: ص ۷۰)

موازی‌سازی شخصیت‌ها و عناصر سیاسی عصر فرّخی با چهره‌های شاهنامه، در جدول زیر به طور دقیق نشان داده شده است.

جدول یک- موازی‌سازی عناصر و شخصیت‌های سیاسی عصر با چهره‌های شاهنامه در اشعار فرّخی

شماره صفحه و بیت دیوان	نوع موازی‌سازی	شخصیت/عنصر سیاسی عصر	شخصیت شاهنامه‌ای
ص ۳/۴۱ ب ص ۳/۴۷ ب؛ ۳ ص ص ۲/۱۳۰ ب ص ۶/۱۳۲ ب ص ۱۵/۲۴۶ ب	غیرآشکار غیرآشکار با استفاده از تشبیه با استفاده از تشبیه	ستمگران رضاشاه عدو دو عدو (انگلیس و روس)	ضحاک
ص ۲۳/۲۹۳ ب ص ۳/۱۷۷ ب ص ۱/۲۴۷ ب	غیرآشکار با استفاده از تشبیه غیرآشکار	انگلیس و روس استبداد حاکم یزد (ضیغم-الدوله)	کاهه
ص ۷/۷۱ ب ص ۲/۱۳۰ ب	با استفاده از تشبیه غیرآشکار	انقلابیون انقلابیون	فریدون
ص ۱۹/۲۴۶ ب؛ ۱۹ ص ص ۲/۲۴۷ ب؛ ۲ ص ص ۲۴/۲۹۳ ب	با استفاده از تشبیه	ایران	ایرج
ص ۱۹/۲۴۶ ب ص ۲/۲۴۷ ب ص ۲۴/۲۹۳ ب	با استفاده از تشبیه با استفاده از تشبیه غیرآشکار	خائن و دشمن انگلیس و روس انگلیس و روس	سلم و تور
ص ۲۶/۲۹۳ ب	با استفاده از تشبیه	وطن (ایران)	طوس
ص ۲۹/۲۹۳ ب	غیرآشکار	انگلیس و روس	اسکندر
ص ۳/۷۰ ب	غیرآشکار	و ثوق‌الدوله	جانوسیار
ص ۳۱/۲۹۴ ب	با استفاده از تشبیه	وطن (ایران)	شاپور

با دقت در جدول فوق درمیابیم که موازی‌سازی به شیوه آشکار و با استفاده از تشبیه، بیشتر از موازی‌سازی غیرآشکار و نمادگونه است؛ زیرا در این دوره، بهره‌گیری نمادین از

شخصیتهای شاهنامه در راستای تبیین اغراض سیاسی-اجتماعی، گامهای نخستین خود را میپیموده است. همچنین با توجه به سلطه استعمار و استبداد بر جامعه، در این موازی‌سازیه‌ها از شخصیت ضحاک بسیار بیشتر از دیگر شخصیتها استفاده شده است. از میان عناصر عصر شاعر نیز انگلیس و روس بیش از سایر عناصر، با شخصیتهای منفی شاهنامه موازی‌سازی شده‌اند که این امر در روحیه استعمارستیزی شاعر ریشه دارد. شبیه‌سازیهای تاریخی به منظور تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی عصر، در اشعار ادیب-الممالک به ندرت دیده میشود؛ برای نمونه، ادیب‌الممالک در شعری که درباره دگرگون شدن مشروطه سروده، استبداد را با ضحاک پیوند میزند و با زبانی طنزآلود و نیشدار و ضمن موازی‌سازی شاه مستبد با ضحاک، دلدادگی خلق به استبداد را به باد انتقاد میگیرد: ضحاک اگر شود شاه، از این بساط و خرگاه پیچد به گنبد ماه، آوازه بشارت (دیوان ادیب‌الممالک، ص ۱۲۷)

۳-۲- مناسبات بینامتنی در صورت

مقصود از صورت یا فرم، هیأت و روشی است که برای بیان محتوای اثر هنری به کار میرود و یکپارچگی و هماهنگی کامل آن با محتوا، در موقیقت شاعر یا نویسنده در ارائه اثر هنری بسیار مهم است (واژه‌نامه هنر شاعری، ۲۰۷). در این بخش از میان مؤلفه‌های مرتبط با صورت (زاویه دید، فضا سازی، عناصر زبانی، تصویرپردازی و جنبه‌های موسیقایی)، مؤلفه‌هایی که از قابلیت تحلیل بینامتنی در اشعار ادیب‌الممالک و فرخی یزدی و شاهنامه فردوسی برخوردارند، بررسی خواهند شد.

۳-۲-۱- زبان

یکی از مؤلفه‌های مهم در صورت اثر ادبی، زبان آن است؛ زیرا زبان و شیوه‌های رفتار زبانی، ماده خام خیال و خلق تصویر به شمار می‌آیند (فرهنگ اصطلاحات ادبی، ۱۳۹). مؤلفه‌هایی چون مفردات و واژگان، ترکیبات، ویژگیهای آوایی و سازه‌های نحوی از عناصر تشکیل‌دهنده زبان هر اثر ادبی و از جمله شاهنامه هستند. در سروده‌های ادیب‌الممالک و مشخصاً در اشعاری که تحت تأثیر شاهنامه و در وزن آن سروده شده‌اند، مؤلفه‌های زبانی شاهنامه را میتوان به وفور باز یافت. در حوزه مفردات و واژگان، ادیب‌الممالک به استعمال واژه‌ها و صفات خاص شاهنامه که جزء واژه‌های کهن و آرکائیک هستند، گرایش بسیار زیادی دارد و همین امر بر غلظت رابطه بینامتنی اشعار او با شاهنامه می‌افزاید. نمونه‌هایی از این واژه‌ها و صفات عبارتند از: شیرواژن (دیوان

ادیب‌الممالک، ص ۳۵۰، روشن‌روان (همان: ص ۶۹۵)، گندآور (همان: ص ۷۰۰)، دشمن‌گداز (همان: ص ۶۸۳)، فرّخ‌نژاد (همان: ص ۶۹۵)، تاج‌بخش (همان: ص ۶۸۷)، هشیوار (همان: ص ۱۷۱)، نیو (همان: ص ۶۸۶) و کوپال (همان: ص ۱۲۵).

در حوزه ترکیبات نیز ترکیبهای شاهنامه از بسامد بالایی در اشعار ادیب‌الممالک برخوردارند. این ترکیبات را میتوان به سه دسته ترکیبهای مقلوب، ترکیبهای غیرمقلوب و ترکیبهای عطفی تقسیم کرد. در این میان، کثرت حضور ترکیبهای مقلوب شاهنامه‌ای در اشعار ادیب‌الممالک شایان توجه است؛ به ویژه آن که این ترکیبات، از مؤلفه‌های اثرگذار در پرصلابت تر شدن زبان حماسی هستند. از بین این ترکیبهای مقلوب نیز میزان استعمال ترکیبهای وصفی بیشتر از ترکیبهای اضافی است. در مجموع، کاربرد واژه‌ها و ترکیبات آرکائیک در سروده‌های ادیب‌الممالک، اشعار او را مشمول هنجارگریزی زمانی کرده است. نمونه‌هایی از این ترکیبات که عیناً برگرفته از شاهنامه فردوسی هستند، عبارتند از:

ترکیبهای مقلوب: کیانی‌کلاه (همان: ص ۷۰۰)، کاویانی‌درفش (همان: ص ۶۹۵)، نره‌شیر (همان: ص ۶۷۹)، پهلوی‌نامه (همان: ص ۶۹۹)، نامورنامه (همان: ص ۶۹۹)، جهان‌دیدمرد (همان: ص ۶۹۲)، سهی‌سرو (همان: ص ۶۳۸) و کیهان‌خدیو (همان: ص ۶۸۶).

ترکیبهای غیرمقلوب: نامه خسروی (همان: ص ۷۰۱)، سخنهای نغز (همان: ص ۶۸۷)، یل سرفراز (همان: ص ۶۸۸)، شاه پیروزبخت (همان: ص ۶۲۹)، مرد خرد (همان: ص ۶۹۲)، سرای کهن (همان: ص ۳۴۹) و گردون‌گردان (همان: ص ۶۹۷).

ترکیبهای عطفی: داد و دهش (همان: ص ۶۸۷)، تخت و گاه (همان: ص ۶۹۹)، تاج و تخت (همان: ص ۶۸۱)، دیو و پری (همان: ص ۶۸۷)، می و مشک (همان: ص ۶۸۷)، بوم و بر (همان: ص ۶۸۴)، باژ و ساو (همان: ص ۶۸۹) و تیر و کیوان (همان: ص ۶۹۰).

افزون بر این، یکی از ویژگیهای بارز شاهنامه، کاربرد بسیار اندک واژه‌های عربی در آن است. در همین راستا در آن دسته از اشعار ادیب‌الممالک که مشخصاً تحت تأثیر شاهنامه و مختصات زبانی آن سروده شده‌اند - نسبت به دیگر اشعار او - واژه‌های عربی و غیرفارسی به کمترین حدّ خود میرسد؛ چنان که در مثنوی هجده‌بیتی که بر وزن شاهنامه و خطاب به مؤبد زردشتی، ارباب کیخسرو شاهرخ، سروده شده (نک. همان: صص ۵۸۱-۵۸۲) حتی از یک واژه عربی استفاده نشده است.

یکی از ژرفترین مناسبات بینامتنی دیوان ادیب‌الممالک و شاهنامه، حضور پرننگ و ویژگیهای آوایی و سازه‌های نحوی شاهنامه در اشعار اوست. این مؤلفه‌های آوایی و نحوی چنان با برخی از اشعار ادیب‌الممالک درهم‌تنیده‌اند که اگر بسیاری از بیتها یا مصراعها را

جدا از پیکره مثنویهای او در نظر بگیریم، میتوانیم آنها را به قرن چهارم نسبت دهیم. این مؤلفه‌ها به همراه نمونه شعری از ادیب‌الممالک، در جدول شماره دو نشان داده شده‌اند. جدول شماره دو - مهم‌ترین ویژگیهای آوایی و سازه‌های نحوی شاهنامه در اشعار ادیب‌الممالک

ویژگی آوایی / سازه نحوی	نمونه از دیوان ادیب‌الممالک	شماره صفحه دیوان
کاربرد الف اطلاق	بر آن خشم کن کز تو بهراسدا	۶۹۰
تشدید مخفف	که پرّنده نشناسی از آدمی	۶۹۰
تخفیف حرکت (تسکین)	گرفتن گهر نابسوده ندهد سود	۸۳۸
تخفیف یک حرف (حذف)	مهر تو جای در سْتُوخان و عصب کند	۱۵۷
استعمال کلمات با حروف زائد	هنوز سقفش سْتوار و اُسْتُنش بریاست	۱۰۹
اماله (ممال)	دوباره بازنیوشد تو را سلیح نبرد	۱۳۵
کاربرد «ایدر» و «ایدون»	گزافه کمتر گوی و به خود مبال ایدر گر ندیدستی چنین باران، ببین کایدون بیارد	۲۵۹ ۱۶۰
کاربرد حروف اضافه «با» و «آبر»	ابا خانه و گنج و فرزند و زن آبر شاه داماد و پوراختر است	۶۸۳ ۷۰۰
کاربرد دو حرف اضافه	به چشم اندرم آسمان تیره شد	۶۵۸
استعمال «همی»	ره داد و دانش پذیرد همی	۶۸۸
استعمال یای استمراری	پا به مَت نهادمی به زمین	۳۳۳
استعمال یای شرطی	اگر مرده‌ریگ پدر بودی‌ای برادرت را هم ببخشودی‌ای	۶۸۵
کاربرد ساخت قدیم ماضی نقلی	شدستند در کوه و هامون یله	۶۸۹

برخلاف اشعار ادیب‌الممالک، مختصات زبانی شاهنامه در اشعار فرّخی یزدی چندان مشهود نیست؛ زیرا قالب عمده شعری فرّخی، غزل است که زبان آن عمدتاً زبان غزل‌سرایان فارسی است و در عین حال گاهی به زبان مردم نیز گرایش دارد. با وجود این،

بارزترین نوگرایی فرّخی در حوزه زبان، بهره‌گیری از لحن حماسی در برخی از غزل‌های سیاسی-اجتماعی به منظور تهییج مخاطبان است. از این حیث میتوان فرّخی را پیشگام شاعران ادبیات پایداری در استفاده از لحن حماسی در غزل دانست. برای نمونه شاعر با بهره‌گیری از عناصری چون وزن سنگین، استفاده زیاد از مصوّت بلند «ا»، تکرار واژه «آزادی» به عنوان ردیف و گنجاندن مضامین حماسی در شعر، به غزل معروف «آزادی» لحن و فضایی حماسی بخشیده است. این لحن از همان بیت اول شعر، آشکار است: آن زمان که بنهادم، سر به پای آزادی دست خود ز جان شستم، از برای آزادی (دیوان فرّخی، ص ۱۹۲)

با این حال، حماسه تاریخی «فتحنامه حضرت سردار جنگ» (از حاکمان یزد) که به اقتضای شاهنامه و در وزن آن سروده شده، به اندازه مثنویهای حماسی ادیب‌الممالک از زبان پرصلابت برخوردار نیست و در آن اثر چندانی از مختصات زبانی شاهنامه بازنمایییم. صرف‌نظر از نام شخصیت‌های شاهنامه، واژه‌هایی چون پرخاشجوی (همان: ص ۴۱۲)، شیراوژن (همان: ص ۴۱۶)، پاک‌رای (همان: ص ۴۱۸) و رزم‌آزمای (همان: ص ۴۱۷)، از معدود عناصر زبانی شاهنامه هستند که در حماسه تاریخی مذکور راه یافته‌اند. حضور برخی مختصات کهن و هنجارگریزها در سروده‌های فرّخی نیز بیشتر به سبب اثرگذاری شعر کلاسیک کهن بر ذهن و زبان اوست نه مشخصاً برآیند اثرپذیری زبانی از شاهنامه.

۳-۲-۲- تصاویر بلاغی

در مباحث ادبی، تصویر (Image) استفاده از زبان در بازنمایی اشیا، اعمال، احساسات، افکار، تصوّرات، حالات روحی و هر تجربه حسی و فراحسی است (فرهنگ ادبیات و نقد، ۱۹۷). تصویر را میتوان به سه نوع عمده عینی و دیداری، استعاری و تمثیلی و نیز ذهنی (انتزاعی) دسته‌بندی کرد.

شاهنامه فردوسی متعلق به دوره‌های نخستین سبک خراسانی است؛ یعنی دوره‌ای که تصاویر حسی، تصاویر غالب شعری بوده است. از این رو بارزترین تصویر بلاغی موجود در این دوره، تشبیه - به ویژه تشبیهات حسی - است؛ به گونه‌ای که میتوان گفت «قرن چهارم از نظر تصاویر حسی و تجربه‌های مستقیم شعری، بارورترین دوره ادب فارسی است» (صور خیال در شعر فارسی، ۴۰۵). به تبعیت از ویژگیهای سبکی این دوره، در شاهنامه نیز یکی از برجسته‌ترین تصاویر بلاغی، تشبیهات حسی است.

از دیگر دلایل کثرت تشبیه در شاهنامه، حماسی بودن آن است؛ به عبارتی، در آثار حماسی به دلیل کثرت همانندسازی شخصیتها و حوادث (مشبه) با موجودات و پدیده‌های

گونگونِ حسّی (مشبّه‌به) که غالباً در جهت تصریح حوادث حماسی و فضای خاصّ اسطوره‌ای صورت می‌گیرد و در بسیاری از موارد، بستری برای بزرگ‌نمایی و مبالغه - به عنوان بارزترین تصویر در حماسه - نیز است، خواه ناخواه بسامد تشبیه رو به فزونی مینهد. بیت زیر مصداقی از این ویژگی ادبی شاهنامه (تشبیهات حسّی همراه با مبالغه) است:

ز ره دارد و جوشن و خود و گبر بگرد به کردار غرّنده ابر
(شاهنامه، ص ۴۴۹)

از آن جا که شعر دوره مشروطه در خدمت اغراض و مضامین سیاسی-اجتماعی بوده است، شاعران این دوره به محتوا بیشتر از صورت می‌اندیشیده و میکوشیده‌اند تا مضامین مورد نظر خویش را با صراحت بیان کنند. به همین سبب «از نظر ادبی شاعران، دیگر چندان به صنایع ادبی توجه ندارند» (سبک‌شناسی شعر، ۳۴۱) و شعر سیاسی-اجتماعی دوره مشروطه از لحاظ تصاویر، از ساده‌ترین اشعار همه ادوار ادبیات فارسی است و از این حیث با اشعار دوره‌های نخستین سبک خراسانی همانندی بسیاری دارد؛ بر همین اساس در شعر دوره مشروطه همانند شاهنامه، تشبیه یکی از برجسته‌ترین تصاویر است. افزون بر این، کثرت موازی‌سازی و شبیه‌سازی شخصیتها و حوادث تاریخی عصر مشروطه با شخصیتها و حوادث حماسی و اسطوره‌ای، در کثرت تشبیه در شعر این دوره مؤثر بوده است. نکته قابل توجه آن است که در تشبیهات دوره مشروطه، ردّ بسیار روشنی از شاهنامه و تشبیهات شاهنامه‌ای را میتوان یافت؛ بر این اساس، عظمت در مشبّه‌به که خصوصیت تشبیهات حماسی شاهنامه است و منجر به همراهی تشبیه و مبالغه میشود، در اشعار ادیب‌الممالک نمونه‌های زیادی دارد:

بجنبد چو ماه و بجوشد چو ابر بگرد چو شیر و بدرّ چو ببر
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۷۰۰)

این اثرپذیری حتّی ادات تشبیه را نیز دربرمیگیرد؛ زیرا اداتی چون «تو گفتمی» و «به سان» که از بارزترین ادات تشبیه حماسی در شاهنامه هستند، از بسامد بالایی در اشعار ادیب‌الممالک برخوردارند. در شاهنامه علاوه بر مبالغه‌هایی که بر پایه تشبیه خلق شده‌اند (عظمت در مشبّه‌به = مبالغه)، بسیاری از مبالغه‌ها بر پایه جان‌بخشی به عناصر طبیعت - به ویژه اجرام آسمانی - نیز پدید آمده‌اند (مبالغه + جان‌بخشی)؛ برای نمونه در بیت زیر، فردوسی برای مبالغه در عظمت رستم، تصویر گریستن خورشید از بیم گرز او را برمی‌سازد:

ز گرز تو خورشید گریان شود ز تیغ تو ناهید بریان شود
(شاهنامه، ص ۱۹۴)

تحت تأثیر شاهنامه، این ساخت از مبالغه را به ویژه در اشعار ادیب‌الممالک به کرات میتوان مشاهده کرد:

بر او سنگ خارا درود آورد ستاره برش سر فرود آورد
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۹۰)

افزون بر این، بسیاری دیگر از تصاویر مبالغه‌آمیز ادیب‌الممالک برگرفته از همین تصاویر شاهنامه است. تصویر مشترک موجود در دو بیت زیر (تخت نهادن بر ماه) نمونه‌ای از این رابطه بینامتنی است:

کنون او به هر کشوری باژخواه فرستاد و بر ماه بنهاد گاه
(شاهنامه، ص ۶۸۷)

زنم برتر از ماه تخت تو را برومند سازم درخت تو را
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۹۱)

علاوه بر تشبیهات حماسی و مبالغه‌ها، برخی تشبیهات غنایی شاهنامه نیز که بر پایه ابزار جنگی (به عنوان مشبّه‌به) خلق شده‌اند، در شعر ادیب‌الممالک به کرات دیده میشوند:

به رخ چون بهار و به بالا بلند به ابرو کمان و به گیسو کمند
(شاهنامه، ص ۱۰۲۹)

بتان سیه چشم بالا بلند به ابرو کمان و به گیسو کمند
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۹۸)

استفاده از چهره‌های شاهنامه در ساختار تشبیه و به عنوان مشبّه‌به که در بخش موازی‌سازی و شبیه‌سازی تاریخی به آن اشاره شده، نوع دیگری از اثرپذیری شعر مشروطه از شاهنامه است. در این میان، یکی از بدیعترین تصاویر تشبیهی شعر این دوره که کاملاً بر پایه شاهنامه خلق شده، در مسمط «بهاریه» از فرّخی با مطلع زیر مشهود است:

تا کیومرث بهار آمد و بنشست به تخت سر زد اشکوفه سیامک‌سان از شاخ درخت
(دیوان فرّخی، ص ۲۴۲)

فرّخی در سراسر این شعر غنایی، بسیاری از شخصیت‌های اساطیری و حماسی شاهنامه را مشبّه‌به برای عناصر حسّی (پدیده‌های طبیعت) و گاه انتزاعی (مِخَن، حزن و عشرت) قرار داده و غنا و حماسه را به زیبایی به یکدیگر پیوند زده است. این تصویرهای تشبیهی که عمدتاً در قالب اضافه تشبیهی و گاه به صورت تشبیهات غیراضافی هستند، عبارتند از:

اضافه‌های تشبیهی: کیومرث بهار، دیوِ مَحَن، ضحاکِ خزان، سلمِ دی، پورِ پشنِ حُزن، نوذِرِ عشرت، گرشاسبِ شمشاد، کاووسِ چمن، خسروِ گل، فریبرزِ چنار، گیوِ باد، پیرانِ خزان و رویین‌تنِ کاج.

تشبیهات غیراضافی: تشبیه شکوفه به سیامک، غنچه به هوشنگ، فروردین به فریدون، اردیبهشت به ایرج، اسپند به رستم، سبزه به زو، سرو به قباد و نرگس به گشتاسب.

۳-۲-۳- مؤلفه‌های موسیقایی

موسیقی شعر به چهار نوع موسیقی بیرونی (وزن)، کناری (قافیه و ردیف)، درونی (جناس) و معنوی (ایهام و تضاد و مراعات نظیر) دسته‌بندی میشود (موسیقی شعر، ۳۹۳-۳۹۱). از آن جا که موسیقی بیرونی و کناری بسیاری از اشعار دورهٔ مشروطه تحت تأثیر شاهنامه است، در این بخش، به این دو مؤلفهٔ موسیقایی میپردازیم.

شاهنامهٔ فردوسی در بحر «متقارب مَثْمَن محذوف» (فعولن فعولن فعلن فعل) آفریده شد و دیگر آثار حماسی ادبیات فارسی نیز تحت تأثیر شاهنامه از این وزن استفاده کردند؛ زیرا بحر متقارب از ظرفیت زیادی برای خلق زبان حماسی برخوردار است؛ به گونه‌ای که «صلابت و کوبندگی که در کلام فردوسی است و روح حماسی و پهلوانی که برمی‌انگیزد تا حدود زیادی برخاسته از وزن حماسی بحر متقارب است» (بررسی منشأ وزن شعر فارسی، ۹). افزون بر این، کثرت امکان استفاده از هجای کشیده در این بحر، این مجال را به شاعر میدهد که در صورت لزوم فضای سنگین و اندوه‌باری را که به خاطر مرگ شخصیت‌های محبوب، در اثر حماسی به وفور یافت میشود، بر شعر حاکم کند. برای نمونه، فردوسی در بیت زیر برای توصیف اندوه فریدون از مرگ ایرج، ۶ بار از هجای کشیده استفاده کرده است:

همی‌سوخت باغ و همی‌خست روی همی‌ریخت اشک و همی‌کند موی
(شاهنامه، ص ۴۶)

شاعران دورهٔ مشروطه با درک درست نسبت به حماسی بودن این بحر و تناسب آن با بن‌مایه‌های میهنی، عمدتاً مضامین ملی-میهنی خود را در این بحر و در قالب مثنوی سروده و بین اثر خود و شاهنامه، رابطهٔ بینامتنی قوی ایجاد کرده‌اند؛ با توجه به تنوع قالبهای موجود در دیوان ادیب‌الممالک و کثرت قالب مثنوی در آن، بحر «متقارب مَثْمَن محذوف» یکی از اوزان پرکاربرد این دیوان به شمار می‌آید؛ چنان که از ۵۸ مثنوی کوتاه و بلند ادیب‌الممالک، ۱۸ مثنوی در این بحر سروده شده که موضوع بسیاری از آنها نیز با شاهنامه یا وقایع حماسی و شبه‌حماسی در پیوند است. بنابراین ادیب‌الممالک به اقتضای

موضوع، به این بحر توجّه کامل داشته است؛ برای نمونه، در مثنوی شبه‌حماسی «تجاوزهای روس و انگلیس به ایران»، مثنوی «پیام سیمرغ» و نیز مثنویهای متعدّدی که در توصیف شاهنامه سروده شده، از همین بحر استفاده شده است. همچنین ادیب‌الممالک در مثنوی‌ای که خطاب به موبد زردشتی، ارباب کیخسرو شاهرخ، سروده شده و سرشار از اصطلاحات زردشتی است، علاوه بر توجّه به هماهنگی وزن و محتوا، به سبب تناسب بحر «مقارب مثنّ محذوف» با روحیات ملی‌گرایانه مخاطب، از همین بحر بهره میجوید.

ابیات زیر را به عنوان نمونه‌هایی از همسانی نوع استفاده ادیب‌الممالک با نوع استفاده فردوسی از این بحر میتوان ذکر کرد؛ زیرا ادیب‌الممالک در بیت نخست، با استفاده مکرر از هجاهای کشیده (۵ بار) در پی اثرگذاری بر مخاطب و برانگیختن ایرانیان به جنگ و در بیت دوم نیز با همین میزان تکرار هجای کشیده، در پی نمایاندن اندوه و تأسّف خود از اوضاع ناخوشایند ایران و تجاوز بیگانگان است:

ز مردن میندیش و با عزم باش شب و روز آماده بزم باش
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۸۴)

زمانی که قفقاز را روس بُرد ز ایرانیان نام و ناموس بُرد
(همان: ص ۶۸۳)

دل‌بستگی ادیب‌الممالک به بحر مقارب به حدّی است که برخی از قصاید مدحی خویش را نیز در این بحر - البته بحر مقارب مثنّ سالم - سروده است. به نظر میرسد غرض شاعر از این کار، بیشتر بهره‌گیری از واژگان و لحن پرصلابت شاهنامه در ستایش ممدوح به منظور برکشیدن او بوده است. ابیات زیر گواه این امر است:

همایون خدیوی که شاهان به بارش سر بندگی سوده بر خاک درگه
ز سهم خدنگش هژبران جنگی خزیدند در غارها همچو روبه
(همان: ص ۴۰۱)

برخلاف ادیب‌الممالک، فرّخی یزدی از بحر «مقارب مثنّ محذوف» چندان بهره نگرفته است؛ زیرا از تنوع قالبها در دیوان او اثری نیست و شاخصه شعری او غزلهای سیاسی-اجتماعی است که وزنه‌های خاصّ غزل را میطلبند. با این حال، تنها مثنوی مفصل فرّخی با عنوان «فتح‌نامه حضرت سردار جنگ» به اقتفای شاهنامه و بر وزن آن سروده شده است. افزون بر این، مثنوی کوتاهی که فرّخی در زندان و خطاب به ضیغم‌الدوله، حاکم یزد، در دو بیت سروده نیز در وزن شاهنامه است (نک. دیوان فرّخی، ۴۲۷).

در زمینه موسیقی کناری (قافیه و ردیف) نیز روابط بینامتنی گسترده‌ای بین اشعار ادیب‌الممالک و شاهنامه وجود دارد. حضور گسترده واژه‌های شاهنامه در دیوان ادیب‌الممالک سبب شده که در بسیاری از موارد این واژه‌ها - همانند شاهنامه - در جایگاه قافیه بنشینند. البته ادیب‌الممالک در بسیاری از موارد، آگاهانه واژه‌های هم‌قافیه شاهنامه را در اشعار خویش عیناً هم‌قافیه کرده و بدین ترتیب بر ژرفای مناسبات بینامتنی دیوان خود و شاهنامه در مؤلفه‌های موسیقایی افزوده است؛ مانند قافیه شدن «بنالد همی» و «بنالد همی» در ابیات زیر از ادیب‌الممالک و فردوسی:

ز فرّ تو گیتی ببالد همی ز خشم تو اختر بنالد همی
(دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۸۸)

دل تیغ گفّتی ببالد همی زمین زیر اسپان بنالد همی
(شاهنامه، ص ۱۱۷)

از این گونه واژه‌ها که تحت تأثیر شاهنامه، در دیوان ادیب‌الممالک نیز عیناً با یکدیگر قافیه شده‌اند، نمونه‌های فراوانی میتوان یافت. برخی از این جفت‌قافیه‌ها عبارتند از: «بخردان/موبدان» (دیوان ادیب‌الممالک، ص ۶۸۵)، «فرخنده‌پی/کی» (همان: ص ۷۰۰)، «خسروی/نوی» (همان: ص ۷۰۱)، «سروش/گوش» (همان: ص ۶۸۵)، «عنان/سنان» (همان: ص ۷۱۶)، «سپهر/مهر» (همان: ص ۵۸۲)، «هیج/بسیج» (همان: ص ۶۹۳)، «سخن/کهن» (همان: ص ۷۰۱) و «کهن/بن» (همان: ص ۶۹۲).

در مقابل، بسامد اندک واژه‌های شاهنامه‌ای در اشعار فرّخی و نیز وجود تنها دو مثنوی در دیوان او سبب شده که تعداد بسیار معدودی از جفت‌قافیه‌های شاهنامه مورد استفاده فرّخی قرار گیرند. از این موارد میتوان به جفت‌قافیه‌هایی چون «سمند/بلند» (دیوان فرّخی، ص ۴۱۴)، «کوس/طوس» (همان: ص ۴۱۴)، «کین/زین» (همان: ص ۴۱۷)، «یکبارگی/بیچارگی» (همان: ص ۴۱۸) و «مهر/سپهر» (همان: ص ۴۲۲) در مثنوی «فتح‌نامه حضرت سردار جنگ» اشاره کرد. جفت‌قافیه‌های ابیات زیر، اثرپذیری فرّخی را از شاهنامه در زمینه موسیقی کناری نشان میدهد:

چو بنشست بر پشتِ زینِ سمند تو گفّتی که آتش ز زین شد بلند
(همان: ص ۴۱۴)

نشست از بر اسپ تازی سمند چو زرین درخشنده کوهی بلند
(شاهنامه، ص ۸۸)

مناسبات بینامتنی اشعار ادیب الممالک فراهانی و فرّخی یزدی را با شاهنامه باید از نوع بینامتنیت قوی دانست؛ زیرا این دو شاعر در هر دو سطح محتوا و صورت از شاهنامه تأثیر گرفته‌اند. البته با توجه به گستردگی اثرپذیری ادیب الممالک از شاهنامه در هر دو سطح، رابطه بینامتنی اشعار او با شاهنامه قویتر از همین رابطه در اشعار فرّخی است؛ زیرا در اشعار فرّخی این روابط در سطح محتوا پرننگتر از سطح صورت است.

در سطح محتوا، ادیب الممالک و به ویژه فرّخی با بهره‌گیری از شاهنامه به عنوان زیرمتن، رویکردهای جدیدی از تلمیح‌اندیشی را فرا روی مخاطبان قرار داده‌اند. دگردیسی اسطوره‌های کاووس و سلم و تغییر ماهیت آنها از منفی به مثبت و نیز موازی‌سازی و شبیه‌سازی شخصیتها و عناصر سیاسی دوره مشروطه با چهره‌های شاهنامه در راستای تبیین مسائل سیاسی-اجتماعی عصر، از مهمترین این رویکردها هستند.

در سطح صورت و در دو عنصر زبان و مؤلفه‌های موسیقایی، ادیب الممالک بسیار بیشتر از فرّخی، از شاهنامه تأثیر گرفته است؛ عمده‌ترین دلیل این امر غلظت روحیه سنت‌گرایی در شخصیت ادبی ادیب الممالک و نیز کاربرد زیاد قالب مثنوی - به ویژه مثنویهای حماسی و شبه‌حماسی - در دیوان اوست. با این حال، پیشگامی فرّخی در استفاده از لحن حماسی در غزل، تمایز خاصی به زبان او بخشیده است. همچنین در مؤلفه تصاویر بلاغی، ادیب الممالک با استفاده گسترده از تشبیهات حماسی و غنایی شاهنامه و نیز هر دو شاعر با استفاده گسترده از چهره‌های شاهنامه در ساختار تشبیه و به عنوان مشبّه‌به، بر غلظت مناسبات بینامتنی خود با شاهنامه افزوده‌اند.

منابع و مأخذ

- ۱- ادوار شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۷) تهران: سخن.
- ۲- بررسی منشأ وزن شعر فارسی، وحیدیان کامیار، تقی؛ (۱۳۷۳) مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- ۳- بهره‌برداری از عناصر پرکاربرد اسطوره‌ای شاهان و پهلوانان ایران باستان در شعر شاعران برجسته مشروطه، رحیمی، غلامرضا؛ ذبیحی، رحمان و عباس‌زاده، سمیه؛ (۱۳۹۰) ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، دوره هفتم، شماره ۲۵، صص ۸۳-۵۷.
- ۴- بینامتنیت، آلن، گراهام؛ (۱۳۸۵) ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۵- پیوندهای بینامتنی منظومه آرش کمانگیر کسرایی و خوان هشتم اخوان ثالث، قاسمی، علیرضا و رضی، احمد؛ (۱۳۹۵) شعر پژوهی، سال هشتم، شماره ۱ (پیاپی ۲۷)، صص ۱۸۰-۱۵۷.

- ۶- تأثیرپذیری ملک‌الشعراء بهار از فردوسی، صادقی محسن‌آباد، هاشم و یاحقی، محمدجعفر؛ (۱۳۹۱) شعرپژوهی، سال چهارم، شماره ۴ (پیاپی ۱۴)، صص ۸۶-۶۵.
- ۷- تاریخ اساطیری ایران، آموزگار، ژاله؛ (۱۳۷۶) تهران: سمت.
- ۸- تحلیل روابط گفتمانها در شاهنامه با تکیه بر گفتمانهای مهری-زردشتی، قاسمی، علیرضا؛ (۱۳۹۵) رساله دکتری رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- ۹- چشم‌انداز شعر معاصر ایران، زرقانی، مهدی؛ (۱۳۹۴) تهران: ثالث.
- ۱۰- درآمدی بر بینامتنیت، نامورمطلق، بهمن؛ (۱۳۹۰) تهران: سخن.
- ۱۱- دیوان، ادیب‌الممالک فراهانی، میرزاصادق؛ (۱۳۸۶) علی موسوی گرمارودی، تهران: قدیانی.
- ۱۲- دیوان، فرّخی یزدی، محمد؛ (۱۳۹۱) به کوشش حسین مسرت، تهران: مولی.
- ۱۳- سبک‌شناسی شعر، شمیسا، سیروس؛ (۱۳۸۱) تهران: فردوس.
- ۱۴- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم؛ (۱۳۸۶) بر اساس چاپ مسکو، تهران: علم.
- ۱۵- صور خیال در شعر فارسی، شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ (۱۳۸۶) تهران: آگاه.
- ۱۶- فرهنگ ادبیات و نقد، کادن، جی.ای؛ (۱۳۸۶) ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: شادگان.
- ۱۷- فرهنگ اصطلاحات ادبی، داد، سیما؛ (۱۳۸۷) تهران: مروارید.
- ۱۸- کشف بینامتنیت، چگونگی پیدایش یک نظریه، اوجبی، علی؛ (۱۳۸۸) تهران: خانه کتاب.
- ۱۹- موسیقی شعر، شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۹) تهران: آگاه.
- ۲۰- واژه‌نامه هنر شاعری، میرصادقی، میمنت؛ (۱۳۸۵) تهران: کتاب مهناز.

Intertextual Relationships of Adib-al-Mamalik Farahani and Farrokhi Yazdi with Ferdowsi's Shahnameh

Negar Rashid^۱, Jalil Tajlil^۲, Ali Mohammad Sajjadi^۳

Abstract

Although the literature of the Constitutionalist Period has refurbished the content, form, and template of Persian poetry, it is indebted to its past. Since the revolutionary and zealous nature of the poetry of this period has, above all, necessitated the augmentation of collective and national convergence and stimulation of Iranians' sense of patriotism and alienation, the epic qualities - both in form and in content - and the motivational capacities of Ferdowsi's Shahnameh, are one of the best grounds to accomplish these ideal objectives.

Utilizing a descriptive-analytical method and the theory of intertextuality, the present study aims to scrutinize the impression of two great poets in the Constitution Period i.e. Adib-al-Mamalik Farahani and Farrokhi Yazdi from Ferdowsi's Shahnameh. It also analyzes the existing relationships between their poems in various content components (using Shahnametic symbols, parallelizing, and historical simulations), and form (language, rhetorical images, and musical components). In accordance with the results of the study, this effect was not a mere imitation, and these two poets have established newfangled patterns, particularly in terms of the transformation of characters, parallelism, and historical simulation. Furthermore, since these two poets have been under the influence of Shahnameh's content and form, the intertextual relationship of their poems with Shahnameh is of a strong intertextuality.

Keywords: Shahnameh, Adib-al-Mamalik, Farrokhi Yazdi, intertextuality, content, form

^۱ - Ph.D. student of Persian language and literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (n.rashid^۹ε^@gmail.com)

^۲ - Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (tajlil^۲@yahoo.com)

^۳ - Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran(A_sajadi@sbu.ac.ir)

